جلسه 055

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و العاقبة لاهل التقوی و الیقین و صلی الله علی سیدنا و نبینا نبی الرحمة محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین.

حلول ماه شریف رجب المرجب که مشحون از برکات الهیه هست هم بحسب ذات خود این ماه و هم بحسب وقایع مهمه‌ای که در او واقع شده است. حلول این ماه مبارک و اعیادی که در آن هست به‌خصوص ولادت باسعادت مولای‌مان حضرت محمد بن علیٍ الباقر صلوات‌الله علیهما را خدمت حضرت بقیه‌الله الاعظم ارواحنا فداه و حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام به همه‌ی شیعیان و موالیان آن بزرگواران و شما گرامیان تبریک عرض می‌کنیم و امیدواریم که خدای متعال به همه‌ی ما توفیق بهره‌مندی شایسته از این فرصت استثنائی که خدای متعال در اختیار بندگانش گذاشته است ان‌شاءالله استفاده کنیم. روزه‌داری، استغفار، ادعیه‌ی بسیار پرمغزی که در این ماه شریف وارد شده و مشحون از معارف بلندی است که انسان تا این روایات و این ادعیه را ملاحظه نکند نمی‌داند که چه راه‌های سعادتی و چه افق‌های بلندی برای انسان قرار داده شده. مثلاً در یکی از دعاهای این ماه شریف «وَ نَيْلُكَ مُتَاحٌ لِلْآمِلِينَ» یعنی کسانی که آرزومند هستند که به تو نائل بشوند، به تو برسند این آماده است، مهایا است برای کسانی که آروزی این جهت را دارند. خب این دعاها به ما نشان می‌دهد که ما این‌قدر می‌توانیم پرواز کنیم که نیل به خدای متعال پیدا بکنیم. این چیزهایی است که توی این دعاها، توی این آموزه‌ها ما را از غفلت بیرون می‌آورد و به ما نشان می‌دهد که شما خیلی قدرت پرواز دارید، خیلی قدرت ارتقاء دارید. ان‌شاءالله این دعاها را با تأمل و تدبر ان‌شاءالله بخوانیم و از برکات آن‌ها هم از جهت پاداش‌هایی که خدای متعال قرار داده است و هم از جهت این‌که معارف خودمان را ان‌شاءالله بالا ببریم و ذهن‌مان را و اراده‌ی خودمان را و اهتمام خودمان را ان‌شاءالله بالاتر قرار بدهیم. مرحوم صاحب المراقبات آقای آمیرزاجوادآقای تبریزی، ملکی تبریزی رضوان‌الله علیه که از بزرگان اهل معرفت هستند در این اواخر که کتاب مراقبات ایشان هم خیلی کتاب شریف و مذکِّری است که هرماه را ایشان مراقبات آن ماه را، تذکرات به آن ماه را بیان می‌فرمایند. این‌جا یک توصیه‌ای به اهل علم فرموده است، حالا ایشان فرموده است که این حالا این سه ماه، یک مقداری از کارهای درسی‌تان کم کنید یک مقداری بیشتر به عبادت بپردازید. البته آن درسی‌هایی که آن‌ها به آن نگاه می‌کردند که تمام شبانه‌روز‌شان الا اندک این‌ها مشغول کارهای تحصیلی و این‌ها بودند. می‌فرمایند اگر چه خود تحصیل علم افضل العبادات هست اما در عین حال این عباداتی که در این سه ماه مهم قرار داده شده برای این‌که انسان بالاخره وقتی مشغول امور طلبگی و درس‌های طلبگی و این‌ها هست خودش ولو نور است ولی حجاب نوری است، یعنی انسان را از یک چیزهایی بازمی‌دارد، بالاخره دارد فکر می‌کند توی یک مسأله‌ی اصولی، مسأله‌ی فقهی، توی ‌آن ان قلت‌ قلت‌ها و نقض و ابرام‌ها و چالش‌هایی که آن‌جا وجود دارد، بشر ناقص است دیگر، مقامش جمع الجمعی که ندارد معمولاً ولذا، ولذا فرموده یک مقداری این حتماً ان‌شاءالله عزیزانی که در سنینی هستند سلامتی دارند ان‌شاءالله که روزه‌داری بر آن‌ها که به‌خصوص در این فصلی که ماه رجب واقع شده در آن که فصل زمستان هست هم روزها کوتاه هست هم هوا مناسب هست، ان‌شاءالله از روزه‌داری در این ماه ان‌شاءالله غفلت نفرمایند که خیلی روزه‌ی این ماه سفارش شده و درب‌هایی از راه‌های رسیدن به سعادت‌های ابدی است. هم‌چنین استغفار خیلی مهم است. کسی نامه نوشته خدمت امام هادی سلام‌الله علیه که یک دستور خصوصی به من بدهید، حضرت ظاهراً علی حسب آن نقل فرمودند «أَلْزِمِ الإِسْتِغْفارَ»، «أَلْزِمِ الإِسْتِغْفارَ» یعنی پیوسته این حالت استغفار را داشته باش و باز ماه ماهِ امیرالمؤمنین سلام‌الله علیه هست، یک اختصاص ویژه‌ای به مولا امیرالمؤمنین این ماه دارد کما این‌که ماه بعد به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ماه بعد به حق تعالی شهرالله هست و آیه‌ی شریفه هم فرموده است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده/35) سه رکن و سه دستورالعمل بیان شده برای فلاح، تقوا، ابتغاء وسیله، مجاهده. ابتغاء وسیله از مولا امیرالمؤمنین سلام‌الله علیه روایت است که فرموده است که من وسیله هستم و در روایاتی هست که امام صادق یا امام باقر سلام‌الله علیهما که یادم نیست حالا از کدام یکی از این دو بزرگوار هست فرمودند «نحن الوسیلة» ما وسائل هستیم. بنابراین این ماه به‌خصوص چون مولا امیرالمؤمنین اختصاص به آن بزرگوار دارد از این مولا خیلی می‌توان استفاده کرد، خیلی‌ها به مقامات عالیه که رسیدند به توسط مولا امیرالمؤمنین بود. شیخنا الاستاد مرحوم آیت‌الله آقای میرزا جواد آقای قاروبی که استخاره‌های عجیب و مهمی داشت که می‌فرمود من عالم را با استخاره‌ی خودم می‌توانم مرید خودم کنم ولی افرادی که استخاره می‌کردند می‌گفت خوب است، بد است، دیگر پرده بیشتر از این برنمی‌داشت. من یک‌وقت به ایشان گفتم آقا این‌ها را از کجا شما می‌فهمید از این آیه‌ها؟ گفت آقا من ریشم را درِ خانه‌ی امیرالمؤمنین سفید کردم، سی سال می‌گفت ریشم را درِ‌ خانه‌ی امیرالمؤمنین سفید کردیم، این از افاضات حضرت امیر سلام‌الله علیه مثلاً هست. خب حالا این تذکری بود به خودم و شما عزیزان، این صلوات خاصه‌ی مولا امام باقر سلام‌الله علیه را هم خدمت این بزرگوار تقدیم می‌کنیم.

«بِسمِ الله الرَّحمن الرَّحیم اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ باقِرِ الْعِلْمِ، وَ إِمامِ الْهُدى، وَ قائِدِ أَهْلِ التَّقْوى، وَ الْمُنْتَجَبِ مِنْ عِبادِكَ. اللّهُمَّ وَ كَما جَعَلْتَهُ عَلَماً لِعِبادِكَ، وَ مَناراً لِبِلادِكَ، وَ مُسْتَوْدَعاً لِحِكْمَتِكَ، وَ مُتَرْجِماً لِوَحْيِكَ، وَ أَمَرْتَ بِطاعَتِهِ، وَ حَذَّرْتَ مِنْ مَعْصِيَتِهِ، فَصَلِّ عَلَيْهِ يَا رَبِّ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ ذُرِّيَّةِ أَنْبِيائِكَ وَ أَصْفِيائِكَ وَ رُسُلِكَ و َأُمَنائِكَ يَا رَبَّ الْعالَمِينَ».

خب به این‌جا رسید «و بهذا البیان یتضح حکم تخمیس الاموال المودعة فی البنوک» یکی از محاذیری که گفته می‌شد که اگر شارع اعتراف به شخص اعتباری نفرموده باشد و تصرفات شخص اعتباری را نافذ قرار نداده باشد این بود که پس خمسی بر مردم لازم نیست بدهند چرا؟ علتش این بود که این اموالی که به‌دست‌شان می‌آید مال خودشان نیست، پس فایده نیست تا این‌که بر آن خمس لازم بشود. خمس موضوعش فایده است این‌که فایده نیست مال غصبی است مال خودش نیست. یا تاجری که یا فروشنده‌ای که می‌آید متاعی را می‌فروشد آن خریدار پول می‌دهد، این پول را رفته چک داده از بانک می‌رود می‌گیرد یا الان از بانک گرفته می‌آورد می‌دهد. خب این‌جا این مال خودش نیست، پس این فروشنده این مالی را که دارد قرض می‌کند به عنوان ثمن ‌آن متاع، این یک مال غصبی است، یک مالی است که مجهول المالک است، این مال خودش نیست که دارد می‌دهد. پس بنابراین در این صورت هم این آقا فایده‌ای نکرده این کاسب که بگوید آخر سال حساب بکن چقدر، نه این پول‌هایی که همه‌اش گرفتی این‌ها مال خودش نبوده است. این اشکالی بود که یکی از توالی فاسد بود. اما اگر بگوییم نه آقا، شارع به شخص اعتباری اعتراف کرده، بانک اعتراف کرده، تصرفات بانک نافذ است، خب آن دیگر همه‌ی این مشکلات برطرف می‌شود خمس هم واجب می‌شود. به این بیان مستشکل خب از این جواب داد دیگر، گفت آقا آن قسم اولش که مباحات اصلیه است آن‌ها که اصلاً مشکلی ندارد، قسم ثانی هم که مجهول المالک است با اذن حاکم شرع درست می‌شود. قسم ثالث هم که نه مالکش معلوم است، یا نه می‌توانیم برویم او را بشناسیم، آن‌جا هم اگر مشکلی پیش ‌آمد خب آن‌جا هم باز با اذن حاکم شرع درست می‌شود. پس بنابراین قسم اول به مباحات اصلیه بودن، قسم دوم و سوم هم با حاکم شرع درست می‌شود پس مشکله‌ای نیست، ولو این‌که شارع اعتراف به شخصیت اعتباری نفرماید، تصرفات آن‌ها را هم نافذ نفرماید. مشکلی درست نمی‌شود با این راه حل می‌شود. می‌فرماید بهذا البیانی که گفتیم که با گفته‌ی حاکم شرع کار درست می‌شود «یتضح حکم تخمیس الاموال المودعة فی البنوک» حکم تخمیس اموالی که به ودیعت گذارده می‌شود در بنوک هم روشن می‌شود «لأنّه باجازة الحاکم الشرعی یصبح المکلّف مالکاً لعوضها فی ذمة البنک و علیه تخمیسها» می‌فرمایند که حالا این کلام بر این اساس است که حاکم شرعی می‌گوید که خب تو الان این پولی که رفتی توی بانک گذاشتی، به عنوان ودیعه در بانک گذاشتی خب تو مثلاً رفتی قرض به بانک دادی، ما شخصیت اعتباری را که این تصرفات بانک را قبول نداریم که بانک می‌تواند قرض بگیرد و امثال ذلک یا قرض بدهد؛ اما ذمه برای بانک قبول داریم، حاکم شرع می‌گوید ذمه‌ی بانک، تو که این پول را گذاشتی آن‌جا ذمه‌ی بانک مشغول شد به این پولی که تو در بانک گذاشتی، به او قرض دادی، به بانک قرض دادی، او تصرف نمی‌تواند بکند اما ذمه دارد. یعنی این مقدار در این جواب این مقدار را کأنّ می‌پذیرد که منافاتی نیست که یک چیزی ذمه داشته باشد اما تصرفاتش ناروا باشد. مثلاً صبیّ غیر ممیز یا حتی صبیّ ممیز،‌ صبیّ ممیز مالک می‌شود ذمه هم دارد، اگر یک چیزی را تلف کند صبیّ ممیز ذمه‌اش مشغول می‌شود به بدل او، مثلش یا قیمتش، اما تا مادامی که بالغ نشده تکلیف ندارد یا اگر برود بفروشد یا بخرد یا آن نافذ نیست اما ذمه دارد. حالا می‌گوییم بانک هم ممکن است این‌جوری است، بانک ذمه دارد اما تصرفاتش نافذ نیست به این مقدار قبول کردند یعنی یک بخشی. چون شخص اعتباری دو حیث داشت دوتا جهت داشت، یکی این‌که اصل اعتراف کنیم به شخص اعتباری که ذمه دارد چه دارد این‌ها، دو: این‌که تصرفاتش نافذ است. حالا این جواب بر اساس این است که خب تصرفاتش نافذ نباشد اما آن قسمت را اگر قبول کردیم باز مشکله‌ی خمس حل می‌شود که چی؟ که می‌گوید آقا این مردمی که پول می‌روند توی بانک می‌گذارند خب پس مالک ذمه‌ی کی می‌شوند؟ بانک می‌شوند. مثل این‌که وقتی ما پول به کسی قرض می‌دهیم به یک انسان، به شخص حقیقی، وقتی پول به او قرض می‌دهیم مالک بدل آن قرض می‌شویم آن مال مقروضه می‌شویم در ذمه‌ی او. مثلاً ده میلیون قرض به او دادی خب این مالک این ده میلیونِ‌ می‌شود اما ذمه‌اش مشغول می‌شود به مثل یا قیمت همین پولی که، این چیزی که قرض دادی، اگر مثلی است به مثلش اگر قیمی هست به قیمتش ذمه‌ی او مشغول می‌شود. پس شمای مقرض الان مال دارید، مال‌تان کجاست؟ توی ذمه‌ی ‌آن آقاست، فلذا می‌توانید بفروشید ‌آن را. بنابراین خب شما مالک هستی، وقتی مالک هستی متعلق خمس است دیگر، آن مالی است ملک شماست متعلق خمس قرار می‌گیرد باید تخمیس کنید. حتی چه، حتی ایشان می‌فرماید حتی اگر شارع اجازه هم نکند یعنی فقیه، حاکم شرع اجازه هم ندهد باز این‌جور نیست که بگوییم کلاً خمس لازم نیست بدهی، چرا، مثلاً عرض کردم اگر یک کسی یک مالی دارد که مملوکش است، واقعاً این مملوکش است، مثل این‌که عرض کردیم فرض کنید کسی جهات شرعی را مراعات کرده فلان، این پولش الان یک پول است که ملک خودش است، رفته با فقیه و این‌ها چکار کرده الان ملک خودش است. یا این‌که گفتیم آمده به خدمت شما عرض شود که پولی که نوی نو هست رفته از بانک گرفته که مجهول المالک نیست این دیگر، ملکی کسی هنوز نشده، این را گرفته حالا این پول را آمد گذاشت توی بانک. به نفس این‌که این پول را گرفت وقتی می‌رود توی بانک می‌گذارد سال تمام می‌شود و خرج نکرده در مؤونه‌اش پس این یک مالی است که مالکش شدی و آن را صرف در مؤونه نکردی، هر مالی که انسان مالکش بشود و صرف در مؤونه نکرده خمسش را باید بدهد. ولو این‌‌که، فلذاست اگر ما مالی را تلف کردیم قد یقال که باید خمسش را بدهیم چرا؟ اگر در مؤونه صرف نکردیم باید خمسش را بدهیم، چرا؟ برای این‌که از روز پیدایش این، این مالی بود که اگر صرف در مؤونه نمی‌شود فی لوح الله فی نفس الامر یک‌پنجم آن مال خودت نیست، یک‌پنجمش مال اصحاب خمس است. پس بنابراین چون یک‌پنجم آن مال اصحاب خمس است که آن اصحاب خمس هم عبارت است از امام علیه السلام و سادات با شرایطی؛ خب این یک‌پنجم مال آن است، اتلاف کردی حق دیگران را، پس باید بروی بدهی. پس بنابراین مسأله‌ی خمس این‌ جوری نیست که بگوییم بالمرّه این. می‌فرمایند که: «و بهذا البیان»

س: ....16:40

ج: متأسفانه درست نمی‌شنوم فرمایش‌تان را، حالا عینکم بزنم چون من وقتی که، بفرمایید.

س: باید به فائده کسب ؟ خمس تعلق ...

ج: فائده کسب نه. اختلافی است البته که فوائد کسب است یا مطلق‌الفوائد است؟ و لذا است که بزرگانی می‌فرمایند مطلق‌الفوائد است. و لذا اگر چیزی هم به شما هبه کردند، او می‌گوید خمس دارد. بالاتر، بعضی از بزرگان، از معاصرین، مراجع بزرگوار معاصر این‌ها می‌گویند که اگر چیز حتی، ملک شما هم نیست، هدیه به شما هم نشده، ولی جوری است که شما أی تصرف، که أردت می‌توانی در آن تصرف کنی، مثلاً این شهریه‌ای که آقایان مثلاً داده می‌شود از طرف مراجع بزرگوار، بنابراین‌که این شهریه در مواردی که سهم امام علیه‌السلام است خب این مال امام است. حالا به شخصی که این سهم امام داده می‌شود خب این در اختیار او هست. ملک او نیست. در اختیارش است. بله، می‌تواند اگر یک‌وقتی احتیاجاتش را برود با او برطرف بکند. که حالا چه جوری هم می‌شود، لا بیع الا فی ملک چه جور می‌شود؟ این نظر بزرگانی است. مرحوم آیت‌الله اراکی قدس سره، یادم هست مسجد امام که ایشان در زمان قبل از انقلاب نماز جمعه ایشان برقرار می‌کردند. بعد یک دفعه من بعد از نماز جمعه که ایشان پیاده می‌رفتند منزل‌شان، توی راه همین مسئله را از ایشان سؤال کردم. گفتم آقا، این شهریه که ما می‌گیریم، بعد خب این‌که ملک ما نیست، بعد چه جور می‌شود؟ ایشان همان جوابی که در مکاسب شیخ اعظم و این‌ها فرمودند که آناً مّا بنابراین‌که بگوییم معاطات موجب ملکیت نمی‌شود و إباحه می‌آورد، خب آن‌وقت چه جور می‌شود تصرفات؟ گفتند آناً مّا، ‌گفتند این‌جا هم همین‌جور است. از مجموع ادله ما کشف می‌کنیم که بله، این مال امام است. این مال امام است فلذا مثلاً فرض کنید که طلبه‌ای که یا فاضلی یا مرجعی که سهم امام پهلوی او هست فوت کرد، این ارثش نیست، این مال خودش نیست. این مال امام است این‌جا است. این حق تصرف داشته در این. خب حالا به این‌که وقتی می‌خواسته برود معامله‌ای بکند این آناً مّا قبلش مالک می‌شده. خب حالا بعضی مراجع عصر دام ظلهم از اساتید ما می‌فرمایند این هم خمس دارد. ولو ملک تو نیست. اما چیزی است که در اختیار توست. و می‌توانی الان بر این تصرف کنی، اگر سال بر آن گذشت ایشان می‌گفت این خمس دارد. حالا به‌حسب فقهی‌اش و این‌که حالا مطلب آخری است.

س: 19:40

ج: بله، این حرف‌های این‌جا برای علی بعض المبانی است دیگه. بله.

س: خب اگر معاملات بانک را باطل دانستیم ولو برایش ذمه هم قائل باشیم این عقد قرض اصلا محقق نشد. الان آن‌کسی که حقوق می‌گیرد ممثل است. کارمند می‌خواهد و این‌جا ؟؟ قاعده اقلیت؟؟ است و این باید ذمه‌اش مشغول بشود نه قانون. چرا الان می‌فرمایید ولو ما برای ذمه هم قائل باشیم، بانک که طبق؟؟

ج: بله، بله، نمی‌شود. که این مال من هم اتلاف کرده. این بانک ولو این‌که بگوییم لم یقترض، چون باید انشاء است قبول کند. و شارع مثلاً این انشاء قبول او را چی؟ تنفیذ نفرموده، بگویید تصرفاتش را تنفیذ نفرموده. اما این مال که رفته تحت ید او، این را الان چه‌کار کرده؟ این را اتلاف کرده. فلذا است که اگر منهاج الصالحین است، حالا نمی‌دانم بعداً چه‌کار می‌کنند و چه‌کار کردند. منهاج الصالحین آیت‌الله سیستانی را نگاه کنید می‌گوید وجوهات را نمی‌شود توی بانک گذاشت. چون می‌گوید این اتلاف است. اتلاف است. این باعث می‌شود که مجهول‌المالکش بکنیم. این اتلاف است و ...، من به آقای شهرستانی گفتم پس شما چه‌کار می‌کنید مثلاً این‌ها را این‌جور؟ حالا چه جوری درستش می‌کنند نمی‌دانم. بعد خب حالا این چون اتلاف کرده پس بدل او مِثلاً أو قیمةً به ذمّه‌اش مثلاً می‌آید. این‌ها بنابر بعض مسالک است ...

س: ؟؟

ج: نه، این‌که به عنوان خودش نبوده که.

س: به عنوان خودش الان ما مشهور ؟؟

ج: بله، نه، نه. این به عنوان بانک است.

س: بالاخره شما گرفتی ...

ج: این به عنوان بانک است. ببینید ...

س: ما این کارمندها را گرفتیم به عنوان این‌که شارع قبول ندارد. مثلاً؟؟ مسئولش خودش است. یدش ید امانی نیست برای بانک.

ج: نه، ممکن است بگوییم هر دوی آن، این‌ها تعاقب، مثل تعاقب ایدی است. مثلاً تعاقب ایدی این‌جا بگوییم. این‌ها می‌گویم. این‌ها بر بعض مسالک این‌جور ...

س: ...21:45

ج: عرض کردم این‌ها علی بعض المسالک قابل تصحیح است این‌جور که ما تخلص بخواهیم بکنیم. نه، علی کل المسالک. این‌جوری بگوییم. «لأنّه بإجازة الحاکم الشرعی یصبح المکلّف مالکاً لعوض» آن اموال مودعه در ذمّه بانک بنابراین‌که ما این را، این‌قدر را بپذیریم دیگه. ولو تصرفاتش بگوییم نافذ نیست. و علیه تخمیسها، و چون در ذمّه آن مالک است پس بر عهده شخص چیه؟ تخمیس آن هم هست. چون مالک مالی است. بل، بلکه پا را بالاتر می‌گذاریم. می‌گوییم بر علیه، بر آن شخص است تخمیس حتی مع عدم الإجازة، اگر حاکم شرع اجازه هم نفرماید همین‌جور است. «لأنّه منفعةٌ لم تنفق علی المؤونة»، چون این یک منفعتی است که صرف در مؤونه نشده دیگه. رفتی گذاشتی توی بانک و صرف در مؤونه نکردی پس بنابراین بر آن... خب این‌جوری بیاییم بگوییم. یا این‌که این بخش اخیر و بهذا البیان این‌جوری بگوییم. بگوییم که ما مستقیماً نمی‌توانیم بگوییم شارع اعتراف به شخص اعتباری کرده و نمی‌توانیم بگوییم تصرفات او را نافذ قرار داده. منتها شارع به حاکم شرع یک ولایتی داده که هر جا صلاح می‌دانی آن را ذا ذمّه بدان. پس بنابراین باز اعتراف به شخص اعتباری مستقیماً همه‌جا نمی‌کند. منتها به حاکم شرع چه می‌گوید؟ می‌گوید من به تو ولایت دادم که هر جا صلاح می‌دانی آن‌جا ولو غیر انسان را، آن را ذا ذمّه بدان. پس بنابراین حالا حاکم شرع می‌آید می‌گوید این هم داده من قبول کردم که بانک‌ها ذمّه داشته باشند و بتوانند اقتراض کنند. این مقدار را قبول، آن معاملات دیگرشان را نمی‌گویم. این‌مقدار را من قبول کردم. پس ای مردم! حالا که پول‌تان را می‌گذارید توی بانک، این بله، این توی ذمّه‌ی بانک واقع می‌شود. و بانک ذمّه دارد. اقتراض‌اش را من تنفیذ کردم به ولایتی که شارع به من داده. آن‌وقت پس بنابراین اگر از راه...، با اجازه این مقدارش را می‌توانیم درست کنیم. اگر این اجازه را هم نداد می‌گوییم ای آقا، تو این پولی که به دست تو آمد، رفتی توی بانک گذاشتی، این پول را اتلاف کردی. یک پولی به دست تو آمد، توی مؤونه که صرف نکردی. رفتی توی بانک گذاشتی. بانک هم که ذمّه ندارد. هیچی ندارد. این اتلاف می‌شود، از بین می‌رود. بنابراین تو حق اصحاب خمس را اتلاف کردی باید بدهی. باید از مال دیگرت بیایی این را اداء بکنی. خب این تا این‌جا.

حالا جواب الاشکال: چه جور می‌توانیم تخلص پیدا بکنیم از این اشکال؟

می‌فرمایند که جواب الاشکال الاول: «بالنظر إلى وجود اختلاف في الرأي حول هذه المسألة، فإنّ رأى وليُّ الأمر مشروعية الشخص الاعتباري وأنّه مستغنٍ عن الإمضاء، أو أنّه لا يرى لنفسه مثل هذه الولاية، فلا يحصل الإمضاء»؛ جواب این است که ببینید؛ این مسئله یک مسئله اختلافی است. خب حالا اگر کسی ولیّ امر شد که، وقتی ولیّ امر شد این سامان کشور براساس ولایت او دارد می‌چرخد. حالا اگر آن کسی که ولیّ امر شد در طول زمان، در هر زمانی، او می‌گوید آقا، می‌گوید من شخصیت اعتباری را قبول دارم، به ادله اثبات کردم شارع شخصیت‌های اعتباری را اعتراف کرده. آن دلیل اولی که گفتیم عمومات و اطلاقات «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْع‏» (بقره/275)و «تِجارَةً عَنْ تَراض‏» (نساء/29) «أوْفُوا بِالْعُقُود» (مائده/1) با آن دلیل اول. یا آن دلیل ارتکاز. خب اگر ولیّ امر این‌ها را قبول کردند. می‌گوید من دیگه اجازه دیگر نمی‌دهم. من این‌ها را مالک می‌دانم. این‌ها را نافذ می‌دانم تصرفات‌شان و فتوای من این است. به من می‌گوید آقا، اجازه...، می‌گویم اجازه نمی‌دهم. وجه ندارد اجازه بدهم. خب حالا این ولیّ امری که الان این‌کار را می‌کند، بانک‌ها براساس این دارند داد و ستد می‌کنند، حالا آن‌هایی که فتوای مقلّدشان کس دیگری غیر از ولیّ امر است. یا خودشان اجتهاد دارند، مجتهد هستند، نظرشان این نیست. کار آن‌ها چه می‌شود؟ حالا آن‌که...، می‌‌گوید آقا، یا اصلاً می‌گوید آقا، یا ...، این یک. یا ولیّ امر قائل نیست. می‌گوید نه، من چنین ولایتی ندارم. می‌گوید من چنین ولایتی ندارم. مثل مرحوم امام قدس سره که بعضی‌ها درست متوجه نشدند فرمایش امام در ولایت مطلقه فقیه که امام می‌فرماید. امام می‌فرماید در بیع‌شان فی ما یرجع الی الحکومه. فقیه خدای متعال ولایت به او داده فی ما یرجع الی الحکومة. و لذا ایشان می‌فرماید که حکم ولیّ فقیه به این‌که اول ماه است این نافذ نیست مگر دلیل خاص داشته باشد. از ادله‌ی ولایت فقیه نمی‌توانیم استفاده بکنیم. چون این لا یرجع الی الحکومة. یا این‌که ایشان می‌فرمایند که جهاد ابتدائی را نمی‌توانیم بگوییم چون لا یرجع الی الحکومة. یا طلاق مرئه‌ی مردم را در فلان، با ولایت فقیه نمی‌توانیم درست کنیم، این دلیل خاص می‌خواهد. چون این‌ها لایرجع الی الحکومة. این‌که ایشان فرموده ولایت مطلقه یعنی ولایت مطلقه در إطار حکومت و اداره جامعه و اداره مملکت، نه در هر چیزی. حتی اول ماه را هم می‌فرماید به ادله ولایت فقیه نمی‌شود اثبات کرد. خب حالا یک ولیّ امری آمده می‌گوید من چنین ولایتی ندارم که بیایم بگویم بانک ذمّه دارد. یا بیایم بگویم تصرفات آن نافذ است. من چنین ولایتی ندارم. خب نکن، چون قائل نیست. خب وقتی قائل نشد حالا مردم چه‌کار کنند؟ همان مشکلات باز بار می‌شود و می‌آید.

می‌فرماید جواب الاشکال الاول: «بالنظر إلى وجود اختلافٍ في الرأي حول هذه المسألة»، که آیا با ولایت می‌شود کار درست کرد در قسم ثانی و ثالث؟ «فإن رأى وليُّ الأمر مشروعية الشخص الاعتباري» اگر ولیّ امر مشروعیّت شخص اعتباری را قائل شد و عقیده‌مند شد «وأنّه مستغن عن الإمضاء»، و قائل شد به این‌که شخص اعتباری بی‌نیاز از امضاء فقیه است. شارع خودش او را قبول کرده. «أو أنّه» یا این‌که «لا يرى لنفسه مثل هذه الولاية»، برای خودش چنین ولایتی قائل نیست. خب این‌جا «فلا يحصل الإمضاء»؛ در اثر این‌که چنین ولایتی قائل نیست امضاء حاصل نمی‌شود دیگه. می‌گوید من چی را امضاء کنم؟ من که ولایت ندارم بر این‌کار. «فإنّ تصرفات الناس في الأموال من الصنفين الثاني والثالث كلّها ستكون غير شرعية»؛ آن‌وقت. چرا؟ برای این‌که این‌ها که حالا مقلّد او نیستند عده زیادی از مردم، یا این‌که او اِعمال ولایت نکرده، می‌گوید من ولایت ندارم. خب این‌ها چه‌کار کنند؟ پس بنابراین آن مشکلهِ الان پیش می‌آید در مملکت.

س: ...29:40

ج: خب پس به همان دلیلش، همین را می‌خواهد دیگه، جواب همین است دیگه، جواب همین است که با این راه حل‌هایی که شما گفتید توی جواب‌تان، با این نمی‌شود مسئله را حل کرد. پس آن اختلال نظامِ، آن حرجِ، این‌ها باز هم وجود دارد. حالا یک کمی کاهش پیدا بکند. ولی باز وجود دارد. پس بنابراین آن دلیل سوم سرجای خودش باقی است که ما کشف می‌کنیم. «وإن كان مقلّدوه معذورين على الفرض الأول»، اگرچه مقلّدین ولیّ امر بنابر فرض اول که قائل است به این‌که شخص اعتباری مشروعیت شرعیه دارد معذورند. آن‌ها عیب ندارد. ولی بقیه چه‌کار کنند؟ «وهو غير محتملٍ»، و هو یعنی این‌که کون کل التّصرفات فی الصنف الثانی و الثالث غیر مشروعه باشد این محتمل نیست. به‌خصوص علی الفرض الثانی که مالکش یا می‌دانیم یا قابل این است که برویم بشناسیم او را این‌جا به‌خصوص. خب می‌دانیم می‌شناسیم او را یا می‌توانیم برویم بشناسیم او را. «وكذلك في الموارد التي يجيز الفقيه التصرف بنحو يستتبع مشاكل عديدة» و هم‌چنین شما با ولایت فقیه می‌خواهید کاری درست کنید. ولایت فقیه‌ها گاهی این فقیه‌ها می‌آیند با یک قیودی کار را تسریع می کنند. مثلاً می‌گویند آقا، اموال بانک مجهول‌المالک است. مجهول‌المالک در شرع مال کیه؟ مال فقیر است. شما که فقیر نیستی. پس بنابراین برو از یک فقیری چه‌کار کن؟ وکالت بگیر که من این پول‌ها را به وکالت تو می‌روم از بانک می‌گیرم، می‌شود مال تو. و از تو خواهش می‌‌کنم که حالا اجازه بده مال من بشود یا به من ببخش، یک بساطی است. کجا فقیر پیدا کنیم؟ چون فقیر هم که باید اجازه بدهد. باید این پولِ مال او باشد. فقیر می‌گوید من اجازه نمی‌دهم. گرفتید خب مال من است، من اجازه نمی‌دهم. پس بنابراین با این راه نمی‌شود کار را حلش کرد. می‌فرمایند که «وكذلك في الموارد التي يجيز الفقيه» و هم‌چنین مشکله حل نمی‌شود در مواردی که فقیه اجازه می‌دهد تصرف را به‌ یک نحوی که خود آن نحوِ«يستتبع مشاكل عديدة» مثل چی؟ «كما لو أناط الجواز في الصنف الثاني» آن‌جا که می‌گوید مالک معین دارد. «بأخذ الوكالة من الفقير» می‌گوید وکالت برو از فقیر أخذ کن «والتملك بالنيابة عنه». و تملک کن این مال بانک را به نیابت از آن فقیر، چون مجهول‌المالک مال فقیر است. خب کجا من فقیر را پیدا کنم؟ بعد فقیر هم پیدا کردم. خب من که نمی‌خواهم حمّالی کنم. بروم بگیرم برای و به او بدهم. من خودم می‌خواهم، برای خودم می‌خواهم. خب می‌گوید آقا، اجازه نمی‌دهد. یا نه، نصف آن را اجازه می‌دهد، یا مثلاً ثلث آن را باید به من بدهی، بقیه‌اش را با این کارها ...، این با ین که نمی‌شود حلش کرد با مسئله فلان. شما آمدی با ولایت فقیه خواستی دوم و سوم را حل کنید، دوم و سومی نمی‌ماند. پس بنابراین آن اشکالی که مستدل می‌گفت اگر شارع اعتراف نکند این مشاکل هست سر جایش باقی است. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.

پایان